

شایستگی سیاسی و اجتماعی معلمان در نظام تعلیم و تربیت

کاظم دلقندی^۱، محمد دلقندی^۲

۱- هیات علمی دانشگاه فرهنگیان سبزوار، دانشکده علامه طباطبایی سبزوار

۲- دانشجوی کارشناسی رشته علوم تربیتی دانشگاه فرهنگیان سبزوار

Mdelghandi72@chmail.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی شایستگیهای سیاسی و اجتماعی معلمان در نظام تعلیم و تربیت می‌پردازد. روش پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر ماهیت توصیفی-تحلیلی می‌باشد که در آن از منابع اطلاعاتی گوناگون نظیر کتابها و مقالات استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان از نقش راهبردی تعلیم و تربیت، در تربیت سیاسی و اجتماعی افراد دارند که این مهم با برخورداری این نظام از معلمان شایسته که در ابعاد گوناگون چون تفکر، دانش، اندیشه، اخلاق، ایمان بر دیگر افراد جامعه برتری دارند و این خود زمینه پیشرفت و توسعه جامعه را فراهم می‌نماید.

کلید واژه: شایستگی، سیاسی، اجتماعی، معلم، تعلیم، تربیت

۱- مقدمه:

تعلیم و تربیت به عنوان سنگ بنای فرهنگ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی در یک جامعه عمل می‌کند و از این رو، نهادها و دستگاه‌های متولی امر آموزش و پرورش باید تلاش خود را برای تربیت انسان‌هایی سالم و معتقد به باورهای انسانی-اخلاقی و ارزش‌های ملی و مذهبی به کار گیرند، حال از آنجا که افراد برای جامعه آرمانی آینده تربیت می‌شوند و باید به صورت فعال سرنوشت جامعه را به دست گیرند، مربیان آموزشی نه فقط انتقال دهندگان فرهنگ هستند بلکه خود، رهبران فرهنگی نیز به شمار می‌روند. بدین گونه می‌توان نقش معلم را «آماده‌سازی انسان‌ها برای گذر از بحران‌های ناگوار اجتماعی به یک آینده آرمانی» معرفی کرد.

امروزه تربیت سیاسی و اجتماعی و شهروندی در همه کشورها از اولویتهای تعلیم و تربیت به شمار می‌رود. در این راستا کشورها به نوعی سرمایه‌گذاری می‌کنند. به عبارتی دیگر نظام آموزشی به منظور پاسخگویی به انتظارات و نیازهای جمعی شهروندان و همچنین تربیت شهروندانی که دارای خصوصیات مورد نظر جامعه باشند، بخش عظیمی از منابع خود را صرف تربیت شهروندی و سیاسی افراد می‌نماید. بدون تردید رشد، توسعه و بالندگی کشور در همه‌ی حوزه‌های زندگی در گرو بازیافتن نسل فردا و اهتمام به تربیت سیاسی و اجتماعی آن‌هاست. به عبارت بهتر، یک جامعه توسعه یافته نیازمند افرادی با بینش سیاسی جامع‌نگر، و با قدرت بالای سیاسی تجزیه و تحلیل است. بر این اساس، توسعه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیازمند یک فرهنگ قوی و پویاست که در یک فرایند زمانی شکل گرفته و نهادینه شده باشد. این خود مستلزم آنست که به عنوان ابزار اصلی و عامل توسعه‌یافتگی پایدار در طی فرایند جامعه‌پذیری، شاکله‌های اصلی و ضروری توسعه را درونی کرده باشد (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۷۹). جامعه در هر دوره متناسب به مقتضیات زمانی آن، از افراد مطالبات عینی دارد که از ذات اجتماعی آنان سرچشمه می‌گیرد. لذا جامعه می‌کوشد در پرتو مجموعه فعالیت‌های هدفمند و سنجیده، فرد مورد پسند خود را به عنوان شهروندان امروز و فردا مجهز به مهارت‌هایی نماید که او بتواند در عرصه‌ی زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فنی، نقش موثری ایفا کند (آقازاده، ۱۳۸۵: ۴۵).

از این رو در عصر حاضر و با توجه به این که جامعه نیازمند انسان‌های آگاه، حساس به مسائل جامعه، متعهد و پایبند به ارزش‌های انسانی و دینی است، نظام تعلیم و تربیت رسمی باید مطابق با این الزامات، به پرورش معلمانی بپردازد که با داشتن همه‌ی این ویژگی‌ها بتوانند نقش بسزایی را در جامعه و نسل‌های جدید ایجاد نمایند و امکان رشد شخصیت افراد را در ابعاد مختلف از جمله بعد سیاسی و اجتماعی به نحو شایسته‌ای فراهم سازند. معلمان اثربخش معلمانی هستند که به دنبال دستیابی به اهداف خاص هستند، خواه این اهداف توسط خود آنان یا دیگران تعریف شده باشد. معلمان اثر بخش باید دانش و مهارت‌های مورد نظر جهت دست‌یابی به اهداف مورد نظر را داشته باشند و این



مهارت‌ها را در زمان مناسب و به شیوه‌ی مطلوب و مورد انتظار به کار گیرند. طبق نظر میدل برخورداری از دانش و مهارت‌های مختلف به نام شایستگی یا صلاحیت معلمان آورده می‌شود.

در این زمینه مطالعات بسیاری صورت گرفته است که به این شرح می‌باشند: عبدالهی و همکاران (۱۳۹۲) باهدف شناسایی و اعتبار سنجی شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان اثربخش با استفاده از روش نمونه‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات از طریق پرسشنامه مهمترین شایستگی‌های لازم در قالب ۷ مولفه اصلی مورد بررسی و شناسایی قرار داده‌اند، شعبانی (۱۳۸۳) مهمترین نارسایی‌ها و مشکلات تربیت معلم در کشور را نارسایی در انتخاب معلم، کاهش سطح تخصصی و حرفه‌ای معلمان، نارسایی‌های آموزش و برنامه درسی مراکز تربیت معلم می‌داند. وی در زمینه نارسایی‌های انتخاب معلم، معتقد است که اکثر کسانی که جذب مراکز تربیت معلم شده‌اند اصولاً صلاحیت و توانایی لازم برای احراز شغل معلمی را ندارند، همچنین نتیجه پژوهش دانش‌پژوه و فرزاد (۱۳۸۵)، نشان می‌دهد بین پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان و مهارت‌های عمومی و اختصاصی معلمان هستگی مثبت وجود دارد یعنی با افزایش مهارت‌های عمومی و اختصاصی معلمان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نیز افزایش می‌یابد و برعکس. ما در این پژوهش به بررسی ابعاد شایستگی سیاسی و اجتماعی معلمان در نظام تعلیم و تربیت می‌پردازیم.

۲- مبانی نظری:

نظام تعلیم و تربیت را عناصر مختلفی تشکیل می‌دهند همه‌ی صاحب نظران و متفکرین، معلم را به عنوان اصلی‌ترین و موثرترین عنصر این نظام تعریف می‌کنند، معلم کارگزار اصلی تعلیم و تربیت و روح نظام آموزشی هر کشور است و با کوشش خردمندانه‌ی اوست که اهداف متعالی نظام آموزشی کشور محقق می‌شود. آنچه کودکان، نوجوانان و جوانان در مدرسه کسب می‌کنند، متأثر از خصوصیات، کیفیات، شایستگی‌های علمی، فرهنگی، دینی، اجتماعی، سیاسی و اخلاقی معلمان است. از این رو شایستگی معلم به توانایی معلم در بر آوردن نیازها و مطالبات حرفه‌ی تدریس به میزان کافی و با استفاده از مجموعه‌ای یک پارچه از دانش، مهارت، نگرش گفته می‌شود به طوری که این مجموعه در عملکرد و بازتاب معلم تجلی یابد. یا به عبارتی دیگر شایستگی مجموعه دانش‌ها و تجارب شخصی، مهارت‌ها و گرایشهای معلم که از طریق آن‌ها معلمان به دنبال بهبود کارایی و ارائه کیفیت سطح بالا و ایجادکننده تجارب یادگیری برای همه‌ی دانش‌آموزان می‌باشند گفته می‌شود.

۳- تعلیم و تربیت:

در فرهنگ ما مفهوم تربیت مترادف با تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش است و سابقه‌ای طولانی دارد. اما معمولاً چنین تعبیر شده و می‌شود که آن دو (تعلیم و تربیت) از همدیگر جدا هستند و هر یک به عمل خاصی اطلاق می‌شوند. بدین معنا که آموزش یا تعلیم به یاد دادن موضوع‌ها یا مهارت‌های خاص به دانش‌آموزان گفته می‌شود، مانند آموزش ریاضی، خواندن و نوشتن و غیره و پرورش یا تربیت به آموزش‌های دینی و اخلاقی و امثالهم گفته می‌شود. محافل علمی و تربیتی این دو را از هم جدا نمی‌دانند و معتقدند که آموزش می‌تواند و می‌باید زمینه‌ای برای پرورش باشد و چنان که با روش صحیح انجام پذیرد نوعی پرورش است (صافی، ۱۳۹۰: ۵).

میر عبدالحسین نقیب زاده در کتاب «نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش» با اشاره فلسفه ارسطو در زمینه تعلیم و تربیت نوشته است: آموزش و پرورش کودکان از وظایف دولت بوده و غفلت از آن از زیان‌های اساسی برای حکومت‌ها است. «روسو»^۱ کار تربیت را بیش از هر چیز دور نگه داشتن طبیعت آدمی از پلیدی‌های جامعه دانسته و «جان لاک»^۲ نیز وظیفه تربیت را بار آوردن افراد متناسب با فلسفه و اوضاع اجتماعی معرفی کرده است. «کانت»^۳ نیز تعلیم و تربیت را فرایند دموکراتیک فعال، آگاه و مسوول بار آوردن افراد در برابر خود و جامعه تعریف کرده است (نقیب زاده، ۱۳۷۷:).

¹ Russo

² John Locke

³ Kant

۴- ابعاد شایستگی:

شایستگی‌های معلمی، مجموعه‌ی شناختها، گرایشات و مهارتهایی است که آموزگار با کسب آنها می‌تواند در جریان تعلیم و تربیت به پرورش جسمی، عقلی، عاطفی، اجتماعی و معنوی دانش‌آموزان کمک کند. این صلاحیت‌ها را می‌توان در سه عنوان دانش، مهارت و توانایی طبقه بندی کرد (ملکی، ۱۳۸۴).

دانش: فرایند توسعه دانش و معلومات نظری به گونه معمول از راه تحصیل در سطوح دانشگاهی حاصل می‌شود. توسعه دانش و معلومات زیر بنای توسعه مهارت‌ها، و نگرش به شمار می‌آید، و به تنهایی و به خودی خود، تاثیر چندانی در توسعه شایستگی‌های مدیریتی ندارد.

مهارت: مهارت عبارتست از توانایی پیاده سازی علم در عمل. مهارت از راه تکرار کاربرد دانش در محیط واقعی به دست آمده و توسعه می‌یابد. توسعه مهارت منجر به بهبود کیفیت عملکرد می‌شود بدون آن، در بسیاری از موارد، معلومات، منشاء، تاثیر زیادی نخواهند بود. برای مثال هیچ مدیری بدون بکارگیری و تجربه کردن اصول کار تیمی در عمل، نمی‌تواند مهارت کار تیمی را با مطالعه کسب کند. توانایی: در واقع توانایی و مهارت، مشابه هم بوده و تفاوت آنها در این است که مهارت ظرفیتی خاص برای انجام فیزیکی کارهاست اما توانایی ظرفیت انجام کارهای فکری را مشخص می‌سازد (فتحی و شعبانی، ۱۳۸۶).

۵- ارتباط نظام تربیتی با نظام سیاسی:

ارتباط نظام تربیتی با نظام و عناصر نهاد سیاسی، از دیر زمان مورد توجه بوده و بسیاری از صاحب‌نظران به رابطه میان این دو بخش، اشاره کرده‌اند و پیوند تنگاتنگ نهادهای آموزشی و قدرت را، مورد تأکید قرار داده‌اند. از جمله «ارسطو» که اظهار می‌کند: «در میان تمام چیزهایی که بیان کرده‌ام، آنچه بیشترین سهم را در دوام و قوام قوانین دارد، سازگاری آموزش و پرورش با نوع دولت است و این چیزی است که جهانیان از آن غافل هستند. بهترین قوانین نیز حتی اگر توسط تمام افراد جامعه هم معتبر و مشروع دانسته شود، در صورتی ارزش و اعتبار خواهند داشت که به وسیله آموزش و پرورش به نسل جوان آموخته شوند و آموزش و پرورش نیز با قوانین مزبور تطابق داشته باشد (جی اسمیت^۴، ۱۳۷۰: ۵۹۰).

۶- نقش معلم در نظام تعلیم و تربیت:

اساساً امکان تربیت آدمی در گرو اصول شناخته شده‌ای است که آشنایی و رعایت آنها توسط معلمان، موفقیت نظام تربیتی را تضمین می‌کند، اصولی که راهنمای کلیه اعمال و فعالیت‌های معلمان قرار گرفته، علم و هنر تکنیک‌های تربیت را مهیا ساخته و همه‌ی جوانب گوناگون رشد و تعالی انسانی را به هر سمت و سویی سوق می‌دهد بنابراین اگر معلم از اصول تعلیم و تربیت شناخت دقیق و علمی داشته باشد، قویتر و دقیقتر می‌تواند در ایجاد وضعیت مطلوب یادگیری فعالیت کند. با توجه به این مطالب می‌توان اذعان داشت که اساسی ترین عامل برای ایجاد موقعیت مطلوب در تحقق اهداف آموزشی، معلم است. اوست که می‌تواند حتی نقص کتابهای درسی و امکانات آموزشی راجبران کند یا برعکس بهترین موقعیت را با عدم توانایی خود به محیطی غیر فعال و غیر جذاب تبدیل کند. اطلاعات معلم و در واقع کل شخصیت معلم در ایجاد شرایط یادگیری و تغییر و تحول شاگرد تاثیر می‌گذارد (شعبانی، ۱۳۸۵).

۷- کارکردهای تعلیم و تربیت در فرآیند تربیت سیاسی و اجتماعی:

⁴ G. Smith



تعلیم و تربیت، با کارکردهای مختلف خویش، تعریف شده است. در میان این کارکردها، کم و بیش به مسأله پرورش سیاسی اشاره شده است. فراگردی که از راه آن افراد جامعه، نگرشها و احساسات مربوط به نظام سیاسی و نقش خود را در آن، کسب می کنند. تربیت سیاسی، به عنوان زیرمجموعه‌ی تربیت اجتماعی از اهمیت بالایی برخوردار است و شاید بتوان گفت از میان کارکردها و نقش‌هایی که تعلیم و تربیت برعهده دارد، تربیت سیاسی و مدنی یکی از کارکردهای مهم آن است، چرا که تداوم حیات جامعه تا حد زیادی به این کارکرد بستگی دارد. تربیت اجتماعی و به طور خاص تربیت سیاسی با ایجاد دلبستگی و وابستگی نسل نو به ارزش‌ها، افکار و نگرش‌ها، و رفتارهای سیاسی مورد نظر، امکان تداوم، حفظ و استمرار حاکمیت سیاسی را فراهم می آورد. بنابراین می توان گفت تعلیم و تربیت از طریق فرایند سیاسی، علاوه بر انتقال گرایش‌ها و الگوهای فکری و رفتارهای خاص که در چارچوب سنت‌های رایج سیاسی هستند نقش انتقال اقتدار سیاسی و عضوگیری برای نظام سیاسی و حکومت را نیز ایفا می کنند (مرزوقی، ۱۳۸۴: ۹۵).

۸- سیاست:

تعاریف متعددی از سیاست به عمل آمده است: «لیتره^۵ سیاست را علم حکومت بر کشور و فرهنگ، «روبر^۶ سیاست را فن حکومت بر جوامع انسانی، «ریمون آرون^۷ فرانسوی سیاست را اخذ تصمیم در مورد مسایل ناهمگون می داند، «هارولد لاسکی^۸ سیاست را مطالعه دولت می شمارد (علی بابایی و آقایی، ۱۳۶۵: ۲۹۳)، سیاست در نگاه «امام علی (ع)»، اداره استوار جامعه بر اساس معیارهای الهی و حرکتی حق مدارانه است و بر پایه آموزه‌های امام علی (ع) سیاست، شناخت و بهره‌وری از ابزارهای مشروع در اداره جامعه و تأمین رفاه مادی و معنوی جامعه است (محمدی‌شهری و مهریزی، ۱۳۷۹).

برداشت ما از تعاریف فوق آنست که سیاست با سه مفهوم: دولت، حکومت و قدرت عجین شده است. حکومت مجموعه‌ای از سازمان‌های اجتماعی است که برای تأمین روابط طبقات اجتماعی و حفظ انتظام جامعه بوجود می آید. دولت به معنای وسیع کلمه عبارتست از جامعه‌ای که در آن قدرت سیاسی طبق قوانین اساسی تعیین و تشریح شده است و واجد سه رکن: قلمرو، جمعیت و حاکمیت است. و قدرت رابطه درونی است که به موجب آن خواست یک طرف را طرف دیگر عملی می کند و در آن امکانات بالقوه و استعدادها به خدمت گرفته می شود تا رابطه تداوم یابد (منصورنژاد، ۱۳۸۵).

۹- تربیت سیاسی:

نکته قابل توجه آنست که، درباره تربیت سیاسی، به ندرت منابعی یافت شده و این حوزه بحث به شدت مغفول مانده است. در یکی از منابع در این باره می خوانیم: تربیت سیاسی که به آن پرورش سیاسی نیز گفته می شود، جریانی است که شخص از طریق آن جهت گیری سیاسی و اجتماعی از یک نسل به نسل بعدی منتقل می شود. بنابراین می توان گفت تربیت سیاسی، جذب و درونی کردن هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی جامعه است (معاونت پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹: ۲۲).

شعاری نژاد (۱۳۷۵) تربیت سیاسی را معادل آموزش سیاسی فرض نموده و در دو معنای زیر تعریف کرده است:

آموزش و پرورشی که به رشد و گسترش درک و فهم مسائل حکومتی و توانایی شرکت در زندگی سیاسی توجه دارد.

تربیتی که در آن آموزش بوسیله دولت انجام می گیرد (شعاری نژاد، ۱۳۷۵: ۲۹۳)

⁵ Littre

⁶ Robert

⁷ Raymond Aron

⁸ Harold Laski

۱۰- جایگاه سیاسی معلمان در نظام تعلیم و تربیت:

معلمان به عنوان یکی از اقشار مهم در فرهنگ و سیاست هر کشور هستند. تربیت معلم باید معلمان را به عنوان عاملان سیاسی و اخلاقی در جامعه پرورش دهد. افزایش اطلاعات معلم در مورد ساختار سیاسی، افزایش زمینه‌های مشارکت انتقادی معلمان در سیاست‌های آموزشی، بهره‌گیری از مشارکت معلمان در مدیریت مدارس و ادارات آموزش و پرورش و کمک به تشکیل اتحادیه‌های سیاسی و حرفه‌ای برای گفت‌وگوی انتقادی بین معلمان از اهم فعالیت‌های تربیت معلم برای پرورش معلم به عنوان یک عامل سیاسی است. در کنار این باید معلم نسبت به ماهیت سیاسی کار خود آگاه باشد و ایدئولوژی‌های مطرح در زمینه‌ی تعلیم و تربیت جهان را بشناسد و بتواند به نقد محتوای آموزشی و نسبت آن‌ها با ایدئولوژی‌های مطرح بپردازد. برای پرورش معلم به عنوان فاعل سیاسی تربیت معلم باید شهادت مدنی و همچنین امید را در معلمان پرورش داد، تا آن‌ها همواره در جهت عدالت اجتماعی و بهبود شرایط اجتماعی و فردی منتقدانه تلاش کنند و در این راه دلسرد نشوند (زیباکلام مفرد و محمدی، ۱۳۹۳: ۳۳).

۱۱- اهمیت آگاهی سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران:

تربیت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی ایران که بر پایه تفکر مردم سالاری دینی شکل گرفته است، از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. از یک سو جوان بودن جمعیت در کشور ما و از سوی دیگر تهاجم فرهنگی، ایجاب می‌کند نسل جوان اطلاعات و آگاهی‌های لازم را بر اساس مبانی دینی و اخلاقی و متناسب با نیازهای جامعه کسب کنند تا بتواند علاوه بر حضور و مشارکت موثر در جامعه، در برابر ترفندهای بیگانگان بایستد و از نظام مقدس اسلامی دفاع کند. تحقق چنین منظوری مستلزم تربیت سیاسی افراد است که به ویژه در مورد کودکان و نوجوانان اهمیت قابل توجهی دارد.

معلمان به عنوان یکی از ارکان اصلی آموزش و پرورش و همچنین به عنوان تاثیرگذارترین افراد در نظام تعلیم و تربیت جامعه، عهده‌دار این وظیفه‌ی سنگین می‌باشند، پس برای این که بتوانند در این حیثه نقش خویش را به خوبی ایفا کنند باید از منزلت و پایگاه اجتماعی شایسته‌ای در جامعه برخوردار باشند و نسبت به امور سیاسی کشور آگاه، تا بتوانند این وظیفه‌ی خطیر را به خوبی به انجام برسانند، و حاصل تلاش آن‌ها تربیت کودکان و نوجوانانی باشد که پایبند به ارزش‌ها، اصول فرهنگی، سیاسی و اجتماعی کشور باشد.

۱۲- پایگاه اجتماعی:

اگر بخواهیم میزان اهمیت و تاثیر گذاری نیروی انسانی تشکیل دهنده آموزش و پرورش را مورد بررسی و کنکاش قرار دهیم بدون هیچ گونه شک و شبهه‌ای نقش انکار ناپذیر معلمان به منزله ستون آموزش و پرورش در اولویت قرار می‌گیرد (بیرو، ۱۳۶۷). پایگاه اجتماعی مقام با ارزشی است که مجموعه‌ای از وظایف و فعالیت‌های خاص را ایجاب میکند. به عبارت دیگر، منزلت یا پایگاه اجتماعی را معمولاً به عنوان رتبه یا مقام یک فرد در گروه یا رتبه و مقام یک گروه نسبت به گروه‌های دیگر تعریف می‌کنند (علاقه‌بند، ۱۳۷۱: ۱۳۱). در منابع دیگر پایگاه یا منزلت اجتماعی عبارت است از داشتن شیوه‌ی خاص زندگی اجتماعی، داشتن رفاه خاصی در یک گروه، داشتن آداب و رسوم نسبتاً ثابت در یک گروه، داشتن مرتبه و اهمیت در جامعه یا گروه، و داشتن امتیاز یا موقعیت در گروه. به این ترتیب، آنگاه که از منزلت اجتماعی معلم سخن به میان می‌آید، می‌توان گفت این جایگاه، عبارتست از ارزشی که یک گروه برای یک نقش اجتماعی قابل است (آگ برن^{۱۰} و نیم کف^{۱۱}، ۱۳۴۵: ۱۵۵).

⁹ Birot

¹⁰ Ogbrun

¹¹ Nim Koff



قرار گرفتن در موقعیت‌های مختلف، پایگاه‌های متفاوتی را برای افراد ایجاد می‌کند و پایگاه اجتماعی افراد است که عده‌ای در مراتب بالاتر و عده‌ای دیگر را در مراتب پایین‌تر قرار می‌دهد. عوامل بسیاری با توجه به ارزش‌های موجود هر جامعه باعث به وجود آمدن طبقه و پایگاه فرد می‌شود. ولی در میان تمامی عوامل، عامل مهمی که می‌تواند بسیاری از عوامل دیگر را تحت‌الشعاع قرار دهد، امکانات اقتصادی و میزان درآمد افراد است. به گفته ماکس وبر^{۱۲} شاخص حیات کاملاً مرتبط با شرایط اقتصادی است. هر قدر طبقه اجتماعی، بالاتر باشد، مدت عمر فرد طولانی‌تر است و از سلامتی بیشتری در مدت حیات برخوردار است. بدیهی است طبقه اجتماعی نوع مدرسه، محل تحصیل، نوع روابط اجتماعی، تأثیر اجتماعی و بسیاری از شرایط دیگر زندگی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. غالباً گفته‌اند که قدرت اجتماعی، یعنی نفوذی که فرد می‌تواند در رابطه با دیگران اعمال کند، نشانه‌ای از پایگاهی است که وی در جامعه دارد. بدیهی است که این واقعیت عامل تعیین کننده پایگاه اجتماعی فرد نیست بلکه نتیجه آنست (محسنی، ۱۳۶۸).

۱۳- اهداف اجتماعی تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و امیل دورکیم^{۱۳}

با همه‌ی تأکیدی که افلاطون به تربیت فرد دارد، اما فرد را در اجتماع می‌بیند. در فلسفه‌ی سیاسی افلاطون، جامعه محمل رسیدن فرد به کمال است. بنابراین، تربیت برای افلاطون زیر عنوان اجتماع مطرح شده و امری کاملاً جمعی است. هدف تعلیم و تربیت افلاطون پرورش شهروندانی است که توانایی انجام وظایف اجتماعی خود را به بهترین نحو به دست آورند. به سخن دیگر نظریه‌ی تربیتی افلاطون با نظریه اجتماعی وی همبستگی کامل دارد (بک^{۱۴}، ۱۹۶۴).

در راستای اهداف اجتماعی نظام تعلیم و تربیت امیل دورکیم نیز برای اولین بار به طرح این موضوع پرداخت که آموزش و پرورش نهادی است که از طریق آن ارزش‌ها به اعضای جامعه منتقل شده و در آن‌ها درونی می‌شوند. از این لحاظ، آموزش و پرورش دارای ماهیت اخلاقی است. به اعتقاد او تربیت اخلاقی وظیفه‌ی معلمان است لذا تعهد معلمان به ارزش‌ها و باورهای اصلی جامعه بسیار حائز اهمیت است. دورکیم نقش معلمان را بسیار قدرتمند می‌داند زیرا این معلمان هستند که انتقال فرهنگی ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر را تضمین می‌کنند. بدین سان معلمان در حفظ نظم اجتماعی موجود، نقش ابزاری مهمی دارند. از این رو در بازسازی اجتماعی هدف تعلیم و تربیت نه سازگاری بلکه نوزایی و غلبه بر مسائل اجتماعی است. افراد برای جامعه آرمانی آینده تربیت می‌شوند و باید به صورت فعال سرنوشت جامعه را به دست گیرند. مریان آموزشی نه تنها انتقال دهندگان فرهنگ هستند، بلکه خود رهبران فرهنگی نیز محسوب می‌شوند. نقش معلم آماده ساختن انسان‌ها برای گذر از بحران‌های ناگوار اجتماعی به یک آینده آرمانی است. در حال حاضر، آنها به جای اینکه رهبران فعالی در زمینه شکل‌دهی نگرش‌های اجتماعی جدید باشند، بیشتر تابع مقررات اجتماعی هستند. در رویکرد بازسازی اجتماعی، یادگیری به عنوان توانایی حل مسئله در یک زمینه اجتماعی تعریف می‌شود (گوتک^{۱۵}، ۱۳۸۰).

از این رو در بحث ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی کافی است که بگوییم معلم کسی است که زندگی مردم را تغییر می‌دهد. در چنین توصیفی است که سنگینی و عمق مسئولیت معلم آشکار می‌شود. گرچه ظاهراً معلم یک کلاس با تعدادی دانش آموز کار می‌کند و آن‌ها مخاطب اصلی معلم‌اند، اما هر دانش آموز یا دانشجو، عضو خانواده و شهروند جامعه است و آموخته‌های خود را مستقیماً به خانواده و جامعه می‌برد. بنابراین هر معلم باید بداند دنیای امروز از شهروندان چه می‌خواهد و چنین شهروندانی را چگونه می‌توان بار آورد یا تربیت کرد. به این ترتیب روشن می‌شود که در حوزه فرهنگ عمومی، معلم بیشترین و سنگین‌ترین مسئولیت‌ها را در بحث تعلیم و تربیت برعهده دارد و معلم پس از والدین سرمشق همه جانبه کودکان و نوجوانان است (شارع‌پور، ۱۳۹۰).

۱۴- نتیجه گیری و پیشنهادات:

¹² Max Weber

¹³ Emile Durkheim

¹⁴ Beck

¹⁵ Gutek



در عصر کنونی و با توجه به پیشرفت‌های شگرفی که در جوامع بشری صورت گرفته آدمی و به‌ویژه کودکان و نوجوانان نیاز به کسب اطلاعات در سطوح مختلف جامعه خود را دارند. برهمگان واضح و مبرهن است که یکی از ارکان اساسی رشد و توسعه اقتصادی کشورها آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت) است و تمامی صاحب نظران عقیده دارند که اگر در پیاده کردن سیستم صحیح آموزش و پرورش موفق باشند، بر بسیاری از مشکلات و معضلات فائق آمده و جامعه خود را به سوی پیشرفت و ترقی در بسیاری از زمینه‌ها سوق خواهند داد. با این تفاسیر و با توجه به جوانی جمعیت کشور ما و اعمال تهاجم‌های فرهنگی از طریق جوامع مختلف غربی نقش معلم شایسته هر چه بیشتر و بیشتر از قبل خود را نمایان می‌کند و اهمیت آن به چشم می‌آید.

پژوهش حاضر بررسی جایگاه سیاسی و اجتماعی معلمان در نظام تعلیم و تربیت و شایستگی‌های آن‌ها در این عرصه بود. در این مقاله سعی بر این شده که نقش معلم به عنوان یک اصل اساسی و سرنوشت‌ساز نه تنها در نظام تعلیم و تربیت بلکه در کل محیط اجتماعی انسان‌ها مورد تاکید و توجه قرار بگیرد. معلمان به عنوان آگاهان سیاسی نسبت به جامعه می‌توانند جامعه را در مسیر درست هدایت کنند و بعد از نهاد خانواده نقشی اساسی در تربیت افراد ایفا می‌کنند از این جهت آن‌ها باید از نظر جایگاه اجتماعی نیز در سطح بالایی قرار گیرند، چرا که اگر معلمان جایگاه و موقیت اجتماعی خود را بدانند می‌توانند به معنای حقیقی افرادی بس تاثیرگذار و شایسته باشند به شرطی که دارای مجموعه‌ای قدرتمند از شناخت و دانش، گنجینه‌ای از تجارب شخصی ارزشمند، مهارت‌ها و توانایی‌های مختلف باشند تا بتواند از ابعاد گوناگون برای دانش‌آموز الگو قرار گیرد و بتواند او را هم از لحاظ تربیتی و هم از لحاظ علمی سرشار از علم و معرفت عمیق کند و از همه جهت او را اغنا نماید البته نه به صورت یک بعدی بلکه دانش‌آموز را از لحاظ اخلاقی نیز پرورش و ارتقاء دهد و بتواند هنجارها و ارزش‌های نظام سیاسی و نظام اجتماعی را درون وی تثبیت و درونی سازد. در واقع باید تربیت سیاسی و اجتماعی را ابتدا در خود اعمال کند تا بتواند دانش‌آموزان را هم پایبند به اصول فرهنگی و ارزش‌های جامعه نگه دارند زیرا این دو عامل یعنی تعلیم و تربیت دو رکن و به عبارتی دو بازوی مکمل یکدیگرند طوری که یکی بدون دیگری ناقص و ناکارآمد است. بنابراین معلم در درجه اول باید خودش نسبت به جامعه و شرایط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه خود آگاهی و حساسیت داشته باشد تا بتواند نقشی موثر را در تربیت، آگاه‌سازی و هدایت فرزندان مرز و بومش و در نهایت جامعه خودش عهده دار گردد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...» (قرآن، رعد: ۱۱). همانگونه که از آیه شریف قرآن کریم می‌توان برداشت نمود سرنوشت و جایگاه هیچکس تغییر نخواهد کرد مگر اینکه خوششان بخواهند؛ از آنجا پیشنهاد می‌شود که معلمان خودشان در وهله اول خواستار آن باشند و از طریق مطالعه و افزایش دانش، مهارت و توانایی‌های خود جایگاه خود را ارتقاء بخشند. همچنین باید یک تغییر اساسی در جهت به‌روز و متناسب کردن محتوای برنامه درسی قابل ارائه هم در مراکز تربیت معلم و هم سایر مراکز آموزشی که به نوعی به تربیت معلمان مبادرت می‌کنند صورت گیرد. اگر موارد ذکر شده در گفتار، رفتار و عمل معلم تجلی یابد با توجه به همبستگی مثبت بین میزان دانش، توانایی و مهارت‌های معلم و دانش‌آموز علاوه بر اینکه بینش و شایستگی اجتماعی و سیاسی معلم افزایش می‌یابد دانش و مهارت‌های دانش‌آموزان نیز افزایش یافته و جامعه به سمت ترقی و پیشرفت نیل خواهد کرد.

۱۵- منابع و مآخذ:

۱. قران، عثمان طه، ترجمه الهی قمشه‌ای، (تهران: بنیاد نشر قرآن، ۱۳۶۷) رعد: ۱۱
۲. آقازاده، احمد، ۱۳۸۵. "اصول و قواعد حاکم بر فرایند تربیت شهروندی و بررسی مسیر تحولات و ویژگی‌های این گونه آموزش‌ها در کشور ژاپن"، فصلنامه‌ی نوآوری‌های آموزشی، سال پنجم، شماره ۵۱، صص ۴۵-۶۶.
۳. آگ برن، و. ا.، نیم کف، م. ی. ا. ۱۳۴۵. "زمینه جامعه‌شناسی"، ترجمه آریان‌پور، تهران، انتشارات دهخدا.
۴. برو، آلن، ۱۳۶۷. "فرهنگ علوم اجتماعی"، ترجمه ساروخانی، تهران، انتشارات کیهان.
۵. جی اسمیت، فیلیپ، ۱۳۷۰. "فلسفه آموزش و پرورش"، ترجمه بهشتی، آستان قدس.
۶. دانش‌پژوه، زهرا، فرزند، ولی‌اله، ۱۳۸۵. "ارزشیابی مهارت‌های حرفه‌ای معلمان دوره ابتدایی، فصلنامه‌های آموزشی، شماره ۱۸.



۶. زیباکلام مفرد، فاطمه، محمدی، حمدالله، ۱۳۹۳. "بررسی تطبیقی تفکر انتقادی از منظر رابرت انیس و هنری ژيرو با نظر به کاربرد آن برای اصلاح نظام تربیت معلم"، پژوهش‌های کاربردی روانشناختی، شماره ۳.
۷. شارع‌پور، محمود، ۱۳۹۰. "جامعه‌شناسی آموزش و پرورش"، تهران، انتشارات سمت.
۸. شعاری‌نژاد، علی اکبر، ۱۳۷۵. "فرهنگ علوم رفتاری"، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. شعبانی، حسن، ۱۳۸۵. "مهارت‌های آموزشی و پرورشی"، تهران، انتشارات سمت.
۱۰. شعبانی، زهرا، ۱۳۸۳. "بررسی تطبیقی برنامه تربیت معلم ایران و چند کشور جهان"، فصلنامه تعلیم و تربیت، شماره ۷۹.
۱۱. صافی، احمد، ۱۳۹۰. "آموزش و پرورش ابتدایی"، راهنمایی تحصیلی و متوسطه، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. عبدالهی، بیژن، دادجوی توکلی، عطیه، یوسلیانی، غلامعلی، "شناسایی و اعتبارسنجی شایستگی‌های حرفه‌ای معلمان اثربخش"،
۱۳. علاقه‌بند، علی، ۱۳۷۱. "جامعه‌شناسی آموزش و پرورش"، تهران، انتشارات روان.
۱۴. علی‌بابایی، غلامرضا، آقایی، بهمن، ۱۳۶۵. "فرهنگ علوم سیاسی جلد ۸"، تهران، انتشارات ویس.
۱۵. فتحی، ناصر، شعبانی راوری، علیرضا، ۱۳۸۶. "الگوی علمی و تجربی پرورش مدیران آینده سایپا"، تهران، مروارید پنهان.
۱۶. گوتک، جرال.د. ال، ۱۳۸۰. "مکاتب فلسفی و آراء تربیت"، ترجمه پاک سرشت، تهران، انتشارات سمت.
۱۷. محسنی، منوچهر، ۱۳۶۸. "جامعه‌شناسی عمومی"، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری.
۱۸. محمدی‌شهری، محمد، مهریزی، مهدی، ۱۳۷۹. "سیاست‌نامه امام علی (ع)", تهران، انتشارات دارالحدیث.
۱۹. مرزقی، رحمت‌الله، ۱۳۸۴. "تربیت مدنی از دیدگاه اسلام، رویکردی به پرورش سیاسی"، فصلنامه تربیت اسلامی، سال اول، شماره
۲۰. معاونت پرورشی و تربیت بدنی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹. "منشور تربیت سیاسی".
۲۱. ملکی، حسن، ۱۳۸۴. "صلاحیت‌های حرفه‌ی معلمی"، تهران، انتشارات سمت.
۲۲. منصورنژاد، محمد، ۱۳۸۵. "درآمدی بر تربیت اسلامی در سیره‌ی معصومین (ع)", پژوهش‌های تربیت اسلامی، شماره ۲.
۲۳. نادرپور، بابک، ۱۳۸۲. "تاثیر خانواده و مدرسه در تربیت سیاسی و اجتماعی نوجوانان و جوانان"، تهران.
۲۴. نقیب‌زاده، میر عبدالحسین، ۱۳۷۷. "نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش"، تهران، انتشارات طهوری.

Archive